

ساختمان و صرف فعل ماضی در گویش کهن هرات و مقایسه آن با صرف فعل ماضی در گویش کنونی بهرچند

ساختمان و صرف فعل ماضی را در گویش کهن هرات از نمونه‌هایی که در طبقات الصوفیه، خواجه عبدالمانصاری بازمانده بخوبی میتوان شناخت و آن بطور کلی بدینگونه است که فعل ماضی بی کمک ضمیرهای متصل فاعلی (شناسه‌ها) ساخته میشود و صیغه‌های آن برای تمام کسان اعم از اول شخص و دوم شخص و سوم شخص مفرد و جمع یکسان و بدان صورتی است که در فارسی در سوم شخص مفرد ظاهر میشود و ضمیرهای فاعلی پیش از آن قرار میگیرد و صیغه فعل بوسیله این ضمیرها (و گاهی در جمله بوسیله فاعل) مشخص میشود و این بدان میماند که مثلاً "در صرف ماضی مطلق مصدر " رفتن " در زبان فارسی بگوئیم " من رفت ، تورفت ، اورفت ، مارفت ، شمارفت ، ایشان رفت " و یا در صرف ماضی استمراری این مصدر گفته شود " من می‌رفت ، تو می‌رفت ، او می‌رفت ، ما می‌رفت ، شما می‌رفت ، ایشان می‌رفت ، " و یا در صرف ماضی بعید آن بگوئیم " من رفته بود ، تورفته بود ، اورفته بود ، مارفته بود ، شمارفته بود ، ایشان رفته بود " . اینک برای روشن شدن مطلب هر یک از این انواع سه گانه ماضی با توضیح بیشتر و با آوردن مثالهایی از طبقات الصوفیه معرفی میشود .

الف - ماضی مطلق

سناک (ماده) فعل ماضی مطلق که برای تمام شش صیغه مفرد و جمع یکسان بکار میرود همان صورتی است که در زبان فارسی در سوم شخص مفرد ظاهر میشود مانند " گفت " برد " رفت " دید " و . . . این صورت برابر است با صورت " اسم مفعول " یا " صفت مفعولی " در فارسی میانه (پارسیک) که سناک یا ماده فعل ماضی در آن زبان بوده و بهمان صورت به فارسی دری رسیده و اکنون نیز در این زبان سناک ماضی شمرده میشود^۱ . در گویش کهن هرات این سناک بیاری ضمیرهایی که پیش از آن می‌آمده برای تمام کسان بی هیچ افزایش یا کاهش و یا تغییری یکنواخت صرف میشده است .

۱- ، اسم مفعول ، یا " صفت مفعولی " در فارسی باستان با افزودن t_a به پایان سناک (ماده) فعل ساخته میشده و در فارسی میانه " a " از پایان آن افتاده است .

ضمی‌رهای که پیش از ستاک ماضی می‌آمده است دو نوع بوده یکی ضمی‌رهای معروف به "ضمائر منفصل فاعلی" که عبارتند از "من ، تو ، او ، ما ، شما ، ایشان" و دیگر ضمی‌رهای که بنام "ضمائر متصل مفعولی و اضافی" خوانده میشوند و عبارتند از "م ، ت ، ش ، مان ، تان ، شان"؛ از این لحاظ یعنی با توجه به این دو نوع ضمی‌ر که پیش از ستاک فعل می‌آمده میتوان صرف فعل ماضی مطلق را در این گویش دو گونه دانست: نوعی که بیاری ضمی‌رهای با اصطلاح "منفصل" ساخته می‌شده و نوعی که بکمک ضمی‌رهای با اصطلاح "متصل" ساخته می‌شده است و اینک هر نوع جدا گانه با آوردن مثالهایی از طبقات الصوفیه شناسانده میشود .

۱- نوع یکم :

مثال : "چند از این سومی گوئی سی سالست تا از این سر می‌گوئید هنوز بنه دید سراز سرباز شناخت"^۱ در این عبارت "بنه دید" (بندید) دوم شخص مفرد است یعنی "بندید" و "باز شناخت" هم دوم شخص مفرد میباشد یعنی "باز شناختی" .
مثال دیگر "شیخ بوحمزه خراسانی گفت سالی به حج رفته بودم در راه ناکام فراچاه افتادم در بادیه دوتن بگذشت بر سر چاه^۲

در این عبارت "بگذشت" برای "دوتن" آمده و سوم شخص جمع است یعنی "بگذشتند" .
مثال دیگر "ابراهیم ادهم گوید کی شب بخواب دید فرشته و طوماری در دست که چیزی می‌نوشت"^۳ در این عبارت "دید" اول شخص مفرد است یعنی "دیدم" .
مثال دیگر "جنید گوید ارنه کسائی اید من در عراق نبید"^۴ . "نبید" در این عبارت اول شخص مفرد است یعنی "نبودم" .

مثال دیگر "شیخ بهانه جست اجابت نداد چون بیرون شد اصحا بنا گفت"^۵ در این عبارت "بهانه جست" و "اجابت نداد" و "بیرون شد" سوم شخص مفرد و "گفت" سوم شخص جمع است .

از این مثالها که برای نمونه نقل شد بخوبی پیداست که صیغه فعل برای تمام کسان یکسان است و تشخیص آن بکمک فاعل یا ضمیری صورت می‌گیرد که در جمله پیش از آن می‌آید و بر قیاس میتوان گفت که مثلاً "ماضی مطلق مصدر" بردن "بدینگونه صرف می‌شده است:

۲- ص ۱۲۵

۱- طبقات الصوفیه بتصحیح عبدالحی حبیبی ص ۵۰۲

۵- ص ۲۱۴

۴- ص ۲۶۸

۳- ص ۳۴۷

" من برد، تو برد، او برد، ما برد، شما برد، ایشان برد "

این نوع ساختمان و صرف فعل ماضی مطلق در فارسی میانه وجود داشته و ویژه فعلهای متعدی بوده است^۱ از مثالهای یادشده چنین پیداست که در گویش کهن هرات این ساختمان و صرف تعمیم یافته یعنی هم فعل متعدی و هم فعل لازم بدین صورت ساخته و صرف میشده است.

در گویش کنونی بجز ساختمان و صرف ماضی مطلق بدین صورت هنوز معمول است و مانند گویش کهن هرات هم فعل متعدی و هم فعل لازم را در بر میگیرد، مثال برای فعل لازم:

mo beraft	mā beraft
to beraft	šomā beraft
ū bberaft	išō } beraft
	unō }

مثال برای فعل متعدی:

mo bebord	mā bebord
to bebord	šomā bebord
ū bebord	išo } bebord
	ūnō }

۲- نوع دوم:

مثال " خواهی بده و خواهی نگه دار هرگز فراتونخواهم گفت که توام چیزی داد^۲ یعنی " که ترامن چیزی دادم " مثال دیگر " گیرم کم تو بعلم یافت و بعلم از تو آگاه شدم " یعنی " که من ترا بعلم یافتم ". مثال دیگر " فراجوانمردی گفتند که حق را بچه شناختی گفت او م باوشناخت^۴ یعنی " او را باوشناختم ".

۱- نگاه کنید به تاریخ زبان فارسی از دکتر پرویز ناتل خانلری، جلد اول صفحه ۳۱۱ و جلد سوم صفحه ۲۵ و به یاد داشتی از دکتر احمد تفضلی در پایان مقاله " ساختمانی از فعل ماضی " از علی رواقی در شماره چهارم سال شانزدهم مجله دانگده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران .

مثال دیگر " ویرا گفتم اله با توجه کرد گفت در من فتاد و مرا گفت از دنیا بیا مدی ات مرا شناخت " یعنی " تو مرا شناختی " .

مثال دیگر " بوزرعه طبری شبلی را پرسید که اوت بچه شناخت^۲ " یعنی " او را توجه شناختی " .

از همین نمونه‌های اندک که از این نوع ساختمان و صرف فعل ماضی مطلق از گویش کهن هرات در طبقات الصوفیه باقی مانده است برقیاس میتوان نتیجه گرفت که مثلا " ماضی مطلق مصدر " یافتن " در این گویش بدینگونه هم صرف می شده است :

ام یافت	مان یافت
ات یافت	تان یافت
اش یافت	شان یافت

این نوع ساختمان و صرف ماضی مطلق نیز در فارسی میانه وجود داشته و مانند نوع نخست اختصاص به فعل متعدی داشته است . اگر در نظر بگیریم که فعلهایی که در مثالهای فوق آمده همه متعدی است و از این نوع فعل لازمی در طبقات الصوفیه نیست نتیجه خواهیم گرفت که این ساختمان و صرف در گویش کهن هرات مانند فارسی میانه اختصاص به فعل متعدی داشته است و هم از نظر ساختمان و هم از نظر صرف و هم از نظر کاربرد با ساختمان و صرف و کار برد این نوع فعل در فارسی میانه همانند است . اینک برای آنکه مقایسه‌ای بعمل آید چند نمونه از کتاب گزیده‌های زاد اسپرم نقل میشود :

Čē-m škast āsmān ud āhōgēnīd pad tom , tār umgrift pad drupūštīh . um āhōgēnīd āb um suft zamīg, vināhīd pad tārīgīh...^۳

" چه شکستم آسمان را و آلوده کردم به تاریکی و تاری و گرفتم به درو پستی و آلوده کردم آب را و سفتم زمین را و تباه کردم به تاریکی " .

در این عبارت تمام افعال اول شخص مفرد است و ضمیر " m " پیش از آنها آمده است .

مثال دیگر .

čé ān ku-t pad zamīg nē āmōxt ō man ān abēzag rāh i rāst...^۴

۱- ص ۵۰۴ ۲- ۵۴۴

۳- ص ۱۶۰ س ۱۰

۴- گزیده‌های زاد اسپرم ص ۱۴ س ۱۱ بعد

" چگونه است که نیاموختی در زمین به من آن راه ویژه (= پاک) راست را ؟ در

این جمله " nē āmōxt " دوم شخص مفرد است و ضمیر ع پیش از آن آمده است .

مثال دیگر: uš tēx ī rōsnīh frāz did

" (اهریمن) تیغ روشنی فرازدید " در این جمله frāz dīd سوم شخص مفرد

است و ضمیر " š " پیش از آن آمده است .

مثال دیگر: did hēnd vasān parigān ke šān zafar višād dāšt

" دیده شدند بسیار پریها که دهان گشاد داشتند " در این عبارت dāšt سوم

شخص جمع است و ضمیر šān پیش از آن آمده است .

این نوع ساختمان فعل ماضی متعدی ساختمانی مجهول است یعنی " اسم مفعول "

بصورت ستاک (ماده) فعل گرفته میشود و بصورت مجهول به اسم یا به ضمیری که پیش از

آن می آید و ظاهراً " جنبه فاعلی دارد ولی در حقیقت عامل (فاعل واقعی) است نه

مسند الیه دستوری آن اسناد داده میشود ، مثلاً " فعلهای

"...m škast" , "...m grift" , "...m suft"

را در عبارت نخستین " شکسته شده بوسیله من " و " گرفته شده بوسیله من " و سفته شده بوسیله

من " باید معنی کرد ، بدین جهت است که این ساختمان ویژه افعال متعدی است زیرا تنها

فعل متعدی است که می توان از آن " اسم مفعول " ساخت .

نمونه هایی که از این افعال در طبقات الصوفیه بازمانده ، چنانکه گفته شد نشان میدهد

که این ساختمان و این صرف فعل ماضی در گویش کهن هرات نیز ویژه فعل متعدی بوده است

و فعل لازم نمی توانسته است بدین صورت ساخته و صرف شود بدین روی اثری از آن در این

کتاب باقی نمانده است .

در گویش کنونی بیرجند ساختمان و صرف فعل ماضی بدین صورت نیز هنوز وجود دارد

و هر دو نوع فعل چه لازم و چه متعدی به قیاس باین طریق ساخته و صرف میشود مثلاً "

ماضی مطلق دو مصدر " بردن " و " رفتن " که نخستین متعدی و دیگری لازم است بدینگونه

نیز ساخته و صرف میگردد .

om bebord ۳ bebord ?

et bebord tū bebord

۱-ص ۲-ص ۷ ۲-ص ۴۹-ص ۷ ۳ ضمیر اول شخص جمع از این دسته ضامند در گویش کنونی

بیرجند باقی نمانده است و معمولاً " بجای آن " ما " بکار میرود . اگر این ضمیر باقی می ماند برقیاس

دو ضمیر دیگر جمع (sū , tū) باید بصورت mū باقی میماند ، شاید علت متروک ماندن و

سرانجام فراموش شدن این ضمیر شباهت آن با واژه " مو " بوده باشد (مودر گویش کهن بیرجند

" می " تلفظ می شده است) .

eš bebord

šū bebord

om beraft

? beraft

et beraft

tū beraft

eš beraft

šū beraft

+ + +

ب - ماضی استمراری

ماضی استمراری در گویش کهن هرات به سه صورت ساخته و صرف میشده است :

۱- با افزودن " می " پیش از ستاک ماضی مطلق یعنی بصورتی از فعل که در سوم

نسخ مفرد ماضی مطلق ظاهر می شود و صرف آن برای تمام کسان و مفرد و جمع بیاری

ضمیرهای منفصل فاعلی که پیش از آن می آمده است ، بعبارت دیگر با افزودن " می "

پیش از صورت گویشی ماضی مطلق که پیشتر از آن سخن گفته شد . مانند " من می شد " و

" تو نمی پرسید " بجای " می شدم " و " نمی پرسیدی " در عبارت زیر :

" اما من هر که بعمره میشد در راه چند آیت قرآن بر خواند می و ورد بسیار " ^۱

" اراوترا نمی بایدی توراه به او نمی پرسید " ^۲

بطوریکه ملاحظه میشود " من میشد " در مثال نخست اول شخص و

" تو نمی پرسید " در مثال دوم دوم شخص است ، همین دو نمونه نشان میدهد

که ماضی استمراری در این گویش به ترتیب زیر ساخته و صرف میشده است :

ما می پرسید

من می پرسید

شما می پرسید

تو می پرسید

ایشان می پرسید

او می پرسید

این نوع ماضی استمراری هنوز در گویش بهر چند ساخته میشود و برای هر دو نوع فعل

(لازم و متعدی) و با هر دو نوع ضمیر (مانند ماضی مطلق) صرف میگردد ، متعدی مانند :

mo mēbord

mā mābord

to mēbord

šomā mābord

ū mēbord

$$\left. \begin{array}{l} i\check{s}\bar{o} \\ m\bar{e}bord \\ un\bar{o} \end{array} \right\}$$

om mébord	? mébord
et mébord	tù mébord
eš mébord	šù mébord

ولازم مانند :

mo méraft	mā méraft
to meraft	šomā méraft
ù méraft	išō } unō } méraft

و

om méraft	? méeraft
et méraft	tù méraft
eš méraft	šù méraft

۲- با افزودن "می" در آغاز و "ی" در پایان ستاک ماضی و صرف آن برای تمام اشخاص بیاری ضمایر منفصل فاعلی که پیش از آن می آمده ، به تعبیر دیگر با افزودن "ی" پایان نوع نخست مانند "من می گفتم" در این عبارت :

"من همواره می گفتم فرا شیخ عموکی می خواهم که سه پیروزی بارت کنم"^۱

این نوع ساختمان و صرف ماضی استمراری (وهم با حذف "می" از آغاز آن) در روزگار خواجه عبدالله انصاری در خراسان رواج داشته و نمونه های فراوان آن را در نوشته های همزمانان و همزمانان او می توان یافت . آقای علی رواقی در مقاله " ساختمان های فعل ماضی "^۲ نمونه های بسیاری از این فعلها را گردآوری و با ذکر مآخذ نقل کرده است و

۱- ص ۳۰۸ ۲- مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران سال شانزدهم

شماره چهارم ص ۳۸۲-۳۹۳

خواستاران میتوانند به آن مراجعه کنند .

"ی" در پایان این نوع افعال برابر است با (h) ē- در فارسی میانه (پارسیک) و بازمانده "iyā" در فارسی باستان میباشد .

۳- با افزودن "می" در آغاز و "اید" بپایان ستاک (ماده) ماضی مطلق و صرف

آن بیاری ضمیرهای منفصل فاعلی که پیش از آن آورده می شده است مانند " من می پرسیدید " بجای " می پرسیدم " در این عبارت :

" لکن پیوسته کس می آمدی از نزدیک وی بخانگاه عمو من احوال و سخن وی

می پرسیدید^۱ و " می کردید " و " می گفتید " بجای " می کردم " و " می گفتم " در عبارت

زیر :

" شیخ احمد کوفانی گفت که همه شب فریاد فریادمی کردید و سخن می گفتید^۲ و " می گرسیدید "

بجای " می گرسید " در این جمله : " مادر بر من می گرسیدید^۳ و " می زاریدید "

و " می گفتید " بجای " می زارید " و " می گفت " در این عبارت :

" پیرپسین شب رمضان سجده کردید تا صبح می زاریدید و می گفتید^۴ "

بر قیاس نمونه‌هایی که آورده شد میتوان گفت که ماضی استمراری در گویش کهن هرات بدینگونه هم ساخته و صرف می شده است :

من می گفتید ما می گفتید

تو می گفتید شما می گفتید

او می گفتید ایشان می گفتید

گاهی از ساختمان اخیر " می " حذف می شده است مانند " کردید " بجای می کردید در مثال

اخیر و نیز در این عبارت : " شیخ این چنین نکردید این چه بود " و " بودید "

بجای " می بودید " در این عبارت : علوم انسانی

" شب شنبه نشسته بودید و ما در بر من می گرسیدید^۵ "

کاربرد بیشتر این ساختمان در افعال التزامی و شرطی و استفهامی و تمنائی و مطبعی و بیان

خواب و مانند آنها بوده که اندک اندک (مانند فارسی دری) فعل استمراری جایگزین

آن شده است ، نمونه‌های زیر موارد استعمال این نوع فعل را بخوبی نشان میدهد :

" دوزخ فرا اله گفت که گرم در تو عاصی شدید تو با من چه کردید گفت ترا بسوختید

به آتش سوزنده ترا تو^۶ " در این عبارت " من عاصی شدید " اول شخص و " چه کردید "

دوم شخص و " بسوختید " اول شخص مفرد است .

۱- طبقات الصوفیه ص ۳۰۹ ۲- ص ۳۰۹ ۳- ص ۴۰۳ ۴- ص ۴۵۱ ۵- ص ۲۱۴

۶- ص ۲۳۳ ۶- ص ۲۳۳

" از خرفاتی برجایید و محمد قصاب من شمارابه محمد فرستادیدنه بخرفاتی^۱ در این عبارت " من فرستادید " اول شخص مفرد است .

^۲ " اریس مصطفی صلی اله علیه وسلم پیامبری بودید در ایام ما آن بر بوبکر و راق بودی " بودید " در این عبارت سوم شخص مفرد است . " جنید گفت که کاشک وی آن مسالتهاکه از من پرسیده بود بشستید^۳ . " " بشستید " سوم شخص مفرد است یعنی " می شست " ، " حاجیان امروز حج کنندای کاشک ما آنجا بودید^۴ . " بودید " اول شخص جمع است . برقیاس مثالهای یاد شده میتوان نتیجه گرفت که این نوع فعل بشرح زیر نیز صرف می شده است :

من بودید	ما بودید
تو بودید	شما بودید
او بودید	ایشان بودید

و چنانکه گفته شد کاربرد آن بیشتر جنبه شرط و التزام و استفهام و عبارت دیگر جنبه احتمال داشته و بیشتر برای فعلهای غیر محقق بکار می رفته است گرچه در برخی موارد بر استمرار هم دلالت میکرده است ، در این باره زبانشناس و دانشمند فرانسوی ژیلبر لازارپژوهش و بررسی ارزندهای کرده و خواستاران میتوانند به کتاب ایشان مراجعه کنند ،^۵ قسمتی از این کتاب که مربوط به این بحث است توسط آقای دکتر خسرو فرشیدورد استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران ترجمه و در مجله گوهر چاپ شده است .^۶ این ساختمان و صرف فعل ماضی برابر است با ماضی شرطی و در زبان فارسی میانه . نمونه زیر که از بندهش نقل شده معیاری برای مقایسه بدست میدهد :

čē ka bēguft hād dōvān rāz bēdānist hād^۷

" چه اگر بگفتی دیوان راز بدانستندی "

pat dēn gōvēd kù ka kas ān druj bēdīd hād vēnāgih i
čašm bēšud hād...^۸

۱- ص ۳۰۹ - ۲- ص ۲۶۳ - ۳- ص ۲۶۹

۴- ص ۲۵۸

۵. Gilbert Lazard. La langue des plus anciens monuments de La prose persane.

۶- مجله گوهر سال اول شماره نهم ص ۸۳۸ - ۸۴۴ و شماره یازدهم و دوازدهم ص ۱۱۲۲ - ۱۱۲۷

۷- بندهش ص ۴۶ - ۸- ص ۴۵

" در بین گوید که هر کس آن دروج بدیدی بینائی چشم (او) بشدی ".
 از مقایسه این نوع افعال گویشی با نمونه های یاد شده فارسی میانه می توان نتیجه گرفت
 که این ساختمان ماضی برابر است با ساختمان ماضی مشابه آن در فارسی میانه (پارسیک) .
 " اید " که در گویش کهن هرات معمولا " مانند " ی " به کار می رود گاهی به پایان ماضی
 بعید و مضارع هم می پیوند دو نیز به جاوبه معنی " است " در جمله های ربطی و اسنادی
 به کار می رود !

+ + + + +

ج - ماضی بعید

از صورت گویشی ماضی بعید در طبقات الصوفیه چند نمونه بیشتر بازمانده است ولی همین
 نمونه های اندک نشان میدهد که صیغه فعل برای تمام کسان یکسان و بصورت سوم شخص
 معرد بوده در صرف این نوع ماضی نیز از ضمیرهای منفصل کمک گرفته می شده و ضمیرهای
 منصل (تناسه ها) در ساختمان و صرف آن نقشی نداشته اند ، بعلاوه چنانکه یاد شد
 " اید " هم بپایان فعل افزوده می شده است مانند " شب شنبه نشسته بودید
 و مادر بر من می گریستید از صعبی که من از نماز آدینه باز آمده بودید و از بس پیران که
 دیده بودید و سخنان که شنیده بودید " برای قیاس می توان نتیجه گرفت و گفت که مثلا "
 ماضی بعید مصدر " دیدن " بدینگونه ساخته و صرف می شده است :

من دیده بودید	مادیده بودید
تودیده بودید	شما دیده بودید
اودیده بودید	ایشان دیده بودید

این نوع صرف فعل ماضی بعید (با حذف " اید ") هنوز در گویش بیرجند معمول است و
 فراموش نگردیده و باهر دو نوع ضمیر صرف میشود مانند :

- ۱- درباره " اید " بحثهای مفصلی شده و نظریه های متفاوت اظهار گردیده است نگاه کنید
 به پژوهش ایوانف در مجله آسیائی لندن و فرهنگ و تعلیقات استاد حبیبی بر طبقات
 الصوفیه و کتاب یاد شده پرفسور لازاروتاریخ زبان فارسی دکتر خانلری جلد سوم صفحه ۱۱۱ .

mo	dīde	bo	mā	dīde	bo
to	dīde	bo	šomā	dīde	bo
ū	dīde	bo	išō	} dīde bo	
			unō		

om	dīde	bo	?	dīde	bo
et	dīde	bo	tū	dīde	bo
eš	dīde	bo	šū	dīde	bo



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی